

خب! اول سلامو بعدشم یه لیخنند پشت بندش. این از این.

توی بهار نوشتن هم حال و هوای خاص خودش رو داره. وقتی بهار میاد و آدم این جوانه ها رو میبینی یاد اون برگشته میوفته. یاد یه روزی که همین شاخه ها از سرما بر خود میلرزیدن و حالا...

امروز ما هم میخوایم از جوانه زدن یه ایده برا شما صحبت کنیم.

بذارید اصلاً اینطوری شروع کنیم:

تو دانشکده ها که قدم بزنی همیشه سه تا اتاق هست. گاهی کنار هم و گاهی نه! اما یه جورایی میشه سه گوشه‌ی مثلث فرضشون کرد. هرکدوم یه گوشه‌ی کارو دست گرفتن و به یه نحو و یه شکل خاصی تو دانشگاه چشم نما هستن! با این که آدماش رفیق هم هستن اما به قول گفتنی یکیشون رو توی این اتاق میبینی و یکی دیگشونو تو اون اتاق. گاهی سر مسائلی با هم دعوای جالبی دارن و گاهی هم نظراتشون به هم نزدیکه! از حضرت امیر(ع) حدیثی نقل شده که فکر میکنم خیلی توی این فضای توصیفی به کار ما میاد اونم اینکه میفرمایند: «اختلاف آرا و نظرات باعث نمایان شدن حق می‌شود.» از طرفی مقام معظم رهبری هم توی سال ۹۰ در دیدار دانشجویها فرموده بودن که: «یک توصیه‌ی دیگر ما هم این است که تشکل‌های دانشجویی با هم همفکری و همکاری و همدلی نشان بدهند. به نظر آدم میرسد که مثلاً یک مجمع هماهنگ کننده‌ی بین این تشکلهای وجود داشته باشد تا تشکلهای هم جهت پیش ببرند. البته جهت های کلی که تقریباً با هم یکسان است، خوب است. نمیخواهیم هم بگوئیم که این تشکلهای با مختصاتی که هر کدام دارند، بایستی این مختصات را همه یک کاسه کنند؛ نه، تنوع و مختصات گوناگون در تشکلهای هیچ ایرادی ندارد؛ منتها در جهت گیری‌ها، باید یک هماهنگی انجام بگیرد تا بتوانید بر محیط دانشجویی اثرگذاری کنید. خوشبختانه محیط دانشجویی محیط خوبی است. این چیز خیلی مغتنمی است. از این محیط باید استفاده کرد و باید جهتگیری درست داد.»

با این تفاسیر یه دسته برو بیج پا کار، با اینکه آفتاب بازم از شرق طلوع کرده و مغربی نیست! همدل هم و در کنار هم یه نشریه دادن و اسمش رو هم برا اونایی که خیلی مشتاق مخفف بازی و اینجور کارها هستن گذاشتن شب! شورای صنفی و انجمن و بسیج. تا یه جورایی تاثیرگذاری هرسه‌ی اونها رو مجموعه دانشگاه مشخص تر باشه. فعلاً همین! در پناه حق.

اسماءسوری

خدا هم آموختن است؟!!

... کار سختی نیست، از تمایل کرنش گیاهان رو به سوی نور هم می‌شود جهت تابش خورشید را تشخیص داد و به گواهی سرسبزشان پی به نور پرستیشان برد. خب... کل خلقت هم که، هم عرض و هم طول هستند، حتماً آن "خدا عزیز کرده هاشان (۱)" خوب تر شیوه‌ی پی نور بودن را از برند، حالا بگیریم خودشان هم کمی غافل باشند که اصل حالشان کدام طرفی مایل است!

همین مخلوق خدا عزیز کرده تا بوده و بوده برای درک بهتر معانی دنبال لمسشان رفته و برای لمس کردنشان لاجرم باید با مصادیق ساده‌تری آن معانی را نزول می‌داده در مفاهیم قابل دسترس.

کار از آنجا اعتبار می‌گیرد که برای آنکه زحمت مخلوقات عزیز کرده‌اش را کم کند، خودش هم آمده گفته «من نور آسمان‌ها و زمین هستم (۲)».

یک عده‌ی دیگر (۳) هم که زیادی می‌فهمند، لطف کرده‌اند و لقمه را جویده‌اند و گذاشته‌اند توی دهان ما، گفتند جامع‌ترین تعریف ارائه شده از پروردگار همان نور است.

خب تکلیف به این روشنی را گذاشتند جلوی دستمان.

گفتند: پیاموز! (۴).

گفتند: بخوان و بنویس به طهارت قلم (۵).

خودش هم آمد معلممان شد، اصلاً اولین معلم خودش بود که این شغل ترویج پیدا کرد و بعدها مد شد بین همان عزیز کرده‌ها.

قرار هم همین بود، که مخلوقش، که عزیز کرده‌اش، پا بگذارد جای قدم‌های او که یادمان بدهد، که یادمان باشد، که کدام وری متمایل باشیم.

حالا مدت‌ها گذشته ولی مدت زیادی هم نه، که «معلم» نام‌هایی، خدا را به ما می‌آموزند تا نور را بشناسیم تا نور را گم نکنیم که گم نشویم که سبز بمانیم.

شباب

ویژه نامه مشترک شورای صنفی، انجمن اسلامی و بسیج دانشکده فنی

جلسه مشترک تشکل‌های فنی مهدی باغستان

گاهی از گوشه و کنار فضای بسته‌ی دانشگاه می‌شنیدیم که اعضای بسیج با صنفی، بسیج با انجمن، صنفی با انجمن یا هر سه تشکل با هم از نظر تفکر و اعتقادات اختلاف نظر شدیدی دارند و به قول قدیمی‌ها آبشون توی یک جوی نمی‌رود. ما هم کنمان نمی‌کنیم که کم لطفی پیش آمده از سوی طرفین بر دیدگاه دانشجویان تأثیرگذار بوده است؛ ولی در واقعیت باید گفت اهداف و اعتقادات هر سه تشکل یکی بوده و هست؛ ولی فقط در نحوه‌ی پی‌موندن این راه با یکدیگر اختلاف جزئی دارند و دشمنی خونی با یکدیگر ندارند.

در همین راستا و برای اثبات این ادعا، اعضای این سه تشکل بر آن شدند تا به بهانه‌ی روز معلم ویژه‌نامه‌ی مشترکی منتشر کنند و همچنین با یکدیگر در تاریخ ۲۱ اسفند ماه سال گذشته، جهت رفع این ابهامات و

دانشکده‌ی فنی، پنجم اسفند ۹۱ یکی از شلوغ‌ترین روزهای کاری خود را تجربه کرد. در این روز به همت انجمن اسلامی دانشکده‌ی فنی دومین دوره مسابقات پل ماکارونی به مناسبت روز مهندس در لابی دانشکده‌ی فنی دانشگاه برگزار شد و به تیم‌های برتر جوایزی اهدا گردید (۱). از نکات قابل توجه این دوره از مسابقات ثبت نام و اطلاع رسانی اینترنتی و همچنین بارگذاری با استفاده از دستگاه و به صورت خودکار می‌باشد. در پایان، پس از بازبینی نتایج به درخواست شرکت کنندگان، گروه‌های برتر اعلام و جوایزشان اهدا گردید. همزمان با این مسابقه مراسمی نیز توسط شورای صنفی در آمفی‌تئاتر دانشکده فنی برگزار گردید. در آغاز با کلیبی که توسط یکی از دانشجویان با موضوع روز مهندس ساخته شده بود به حضار خوش‌آمد گفته شد. سپس با تلاوت قرآن کریم مراسم به صورت رسمی آغاز گردید. برنامه با اجرای چند شعر طنز توسط مجری محترم شروع شد. در ادامه از آقای علایی، سرپرست تیم رباتیک امید، دعوت شد تا از روند شکل‌گیری، مشکلات و فعالیت‌های تیم امید حرف‌هایی بزنند و ضمناً ایشان، دانشجویان جدیدالورود را دعوت به عضویت در تیم کردند. بعد از آن، خانم حیدری، از اعضای شورای صنفی، توضیحاتی در رابطه با فعالیت های شورای صنفی ارائه داده و از دانشجویان خصوصاً جدیدالورودها دعوت به عضویت در این تشکل و فعالیت در نشریه پژوهاک کردند. از جناب آقای دکتر حسنی و خانم رحیمی برای سخنرانی در این مراسم دعوت به عمل آمده بود که به علت درگذشت جناب آقای جیرانی تشریف نیاوردند. در آخر دانشجویان اجرای طنز و مسابقه پانتومیم داشتند که به برندگان این مسابقه هم جوایزی اهدا گردید. در پایان مراسم نیز از دانشجویان پذیرایی شد. اما حدود دو ساعت بعد، آخرین مراسم دانشکده در روز مهندس آغاز شد. بسیج دانشکده‌ی فنی از دکتر سلیمانی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی دعوت کرده بود تا در جمع دانشجویان باشند و برایشان حرف بزنند. همچنین آقایان دکتر تقفی، حسنی، خیاطی، نصرآبادی و داداش زاده از مهمانان این برنامه بودند. قسمتی از صحبت‌های ایشان: «شما دانشجویان باید تاریخ کشور را خوب درک کنید چون درک تاریخ، خود دارای خاصیت است. اولاً آنکه حوادث تلخ گذشته دیگر تکرار نخواهد شد و دیگری آنکه معمولاً مدل‌های تاریخی شبیه به هم هستند و تنها شرایط زمانیشان تغییر می‌کند که اگر به آن مدل‌ها شناخت داشته باشیم، می‌توانیم آینده را مدیریت کنیم.» آقای سلیمانی با اشاره به وظایف مهندس گفت: «مهندس باید محدودیت‌ها را تشخیص دهد و بشناسد و موانع سر راه را درک کند و با انگیزه و اراده راهش را پیدا کند. درحقیقت اصل کار مهندس برآورد الزامات و نیازهای انجام کار و رسیدن به موفقیت است. مهندس باید یا راه پیشرفت را طی کند و یا راه پیشرفت را بسازد که این موضوع را ما در جنگ تحمیلی شاهد بودیم. علاوه بر این مهندس باید وسیله‌ای بسازد که کاربرد داشته باشد. «وی افزود: «علم و فناوری اقتدار می‌آورد. حال چه در عصر حجر باشد و چه در عصر اتم. هر که علم را بدست بیاورد، و به صنعت تبدیل کند، اقتدار بدست آورده است. حال وقتی صاحب علم و فناوری شدیم، شکوفایی‌های بعدی نیز در پی خواهد آمد. اگر آمریکا الان با ما مبارزه می‌کند و در واقع علت دشمنی آمریکا با ملت ایران، مسئله انرژی هسته‌ای نیست، آمریکا اقتدار ایران را در گرو پیشرفت علمی می‌داند به همین دلیل از طریق تحریم‌ها به ایران فشار می‌آورد تا جلو پیشرفت علمی ایران را بگیرد.» در این مراسم، مسابقه‌ای پیامکی با عنوان "مهندس شهید" برگزار شد که اسامی برندگان این مسابقه به قید قرعه به شرح زیر می‌باشد:

آقایان و خانم‌ها: قیومی، قلی پور، جواهری، ابوالقاسمی و نیکوبیان.

پی نوشت: (۱) تیم اول ۲۰۰ هزار تومان و هزینه شرکت در مسابقات ملی، تیم دوم ۱۵۰ هزار تومان و تیم سوم ۱۰۰ هزار تومان. همچنین به زیباترین پل مبلغ ۵۰ هزار تومان تعلق گرفت.

نشان دادن دوستی بین سه تشکل در دانشکده‌ی فنی، جلسه‌ی مشترکی برگزار کردند. در این جلسه مسائل پیرامون دانشکده و دانشگاه مورد بررسی قرار گرفت. از جمله نصب دوربین مدار بسته در ورودی دانشکده‌ها به جای بستن درهای آن، پیگیری درخواست برگزاری کلاس‌های ۳ تا ۵ در ترم‌های آتی و طرح پیشنهادات جهت جایگزینی این طرح، ساعت کار و نرم افزارهای موجود در سایت دانشکده، گرفتن برنامه ترم بعد دانشجویان قبل از انتخاب واحد (پیش انتخاب واحد)، ساعت کار سالن مطالعه، رزرو غذا تا ۲۴ ساعت قبل، تغییر ساعت غذای سلف آزاد، زمان پخش بن تکثیر و تکمیل شدن صفحات سایت دانشکده (صفحات اساتید، فارسی، انگلیسی) را نام برد. البته قبل از جلسه فوق، جلسات دیگری نیز بین سه تشکل برگزار شده بود.

طبق تصمیمات گرفته شده، قرار بر آن شد جلسات مشترکی با ریاست محترم دانشگاه و ریاست محترم دانشکده فنی و همچنین مسئولین امور تغذیه برگزار شود تا مشکلات ذکر شده مطرح شود.

در انتهای این جلسه اعضا، ابراز امیدواری کردند که این جلسات تداوم داشته باشد و بتوان این نشست‌های مشترک را در سطح دانشگاه نیز برگزار کرد تا بتوان دانشگاه را در مسیر درست پیشرفت، باری کرد. انشا...!

روز مهندس



سیده عارفه حسینی
محمدحسین شهبازی
امید مهدی زاده

مختصات دانشکده وحیدمحمدزاده

عقربه‌ها ساعت ۷:۴۵ را نشان می‌دادند که قطار به ایستگاه آخر رسید. پیاده شدم. بیرون ایستگاه، ضلع جنوب شرقی حرم حضرت امام، اتوبوس‌هایی –متعلق به خود دانشگاه– به ردیف پارک کرده‌اند و نوبت به نوبت بچه‌ها را سوار می‌کنند و به سمت درب شماره‌ی ۳ دانشگاه حرکت می‌کنند. دانشگاه ۲ کیلومتری عوارضی قم جا گرفته‌است. روبروی دانشگاه، تکه زمینی وجود دارد که در بهار لباس سبز می‌پوشد و جلوه‌ی زیبایی به بیابان خوش آب و علف می‌دهد که گه گاه مورد حمله‌ی بی‌رحمانه‌ی گوسفندان قرار می‌گیرد. استخر نزدیکی درب شماره‌ی ۲ و سالن ورزشی کمی دورتر از درب پارکینگ و یک زمین چمن مصنوعی روبروی دانشکده علوم پایه مجموعه‌های ورزشی دانشگاه را تشکیل می‌دهد. درب دارای دو ورودی است، ورودی خواهران و ورودی برادران که فقط بعضی اوقات ارائه‌ی کارت دانشجویی الزامی است. بعد از ورود ابتدا به ساختمان سلف می‌رسیم (کوبیده های معروفی دارد!) که دست چپ آن کانکس بسیج و پشت آن مزار شهدا قرار گرفته است. کمی جلوتر از سلف، ساختمان ایثار است که در دوره‌ی ریاست دکتر تقفی بهره‌برداری شده است و ساختمان شماره‌ی ۲ ایثار که پشت ساختمان اصلی قرار گرفته نیز تا حدودی کامل شده است و بخشی از کلاس‌ها در آن برگزار می‌شود. روبروی ساختمان اصلی ایثار، مهدیه‌ی دانشگاه قرار گرفته است که یک سوله است. ساختمان مرکزی، جنوبی‌ترین نقطه‌ی دانشگاه است که نزدیکی آن مسجدی در حال احداث است. چند متر آن طرف تر از ساختمان مرکزی، خوابگاه شهید آوینی قرار دارد که محل اسکان دانشجویان دختر دانشگاه می‌باشد (چند سال پیش دانشجویان دختر در خوابگاه ملت– در سطح شهر– زندگی می‌کردند و دانشجویان پسر در خوابگاه شهید آوینی اسکان داده شده بودند که در سال ۱۳۹۰ جایجایی خوابگاه‌ها صورت گرفت) پس از پشت سر گذاشتن ایثار، دانشکده‌ی علوم پایه را پیش رو دارم که روبروی پارکینگ اساتید قرار گرفته است. مسیری مشهور به «بی آر تی» نیز در حرکت رو به جلو وجود دارد که انتهای آن دست چپ دانشکده‌ی انسانی را معرفی می‌کند و انتهای آن دست راست، دسترسی به سایت فنی و دانشکده‌ی فنی و دانشکده‌ی کشاورزی که در میان درخت‌ها و سبزه‌ها استتار کرده است را مرتفع می‌سازد. اوایل برای ورود به دانشکده‌ی فنی دو درب وجود داشت که یکی از درب‌ها به دلایل امنیتی مسدود شد و دانشجویان مجبور هستند مسیر بیشتری را برای راهیابی به داخل ساختمان طی کنند. دانشکده‌ی فنی درست روبروی پارکینگ است. اتاق کارشناسان آموزشی دانشکده و تعدادی از آزمایشگاه‌ها در طبقه اول است. در دانشکده اوایل، دروس پایه را اساتید مدعو نظیر دکتر صبا (فیزیک ۱ و ۲) و دکتر یوسفی (ریاضی ۱ و ۲) و دکتر بنی فاطمی (معادلات و ریاضی مهندسی) ارائه می‌کردند که بنا به دلایل نامعلوم دیگر در دانشکده نیستند. کلاس‌های دکتر صبا نیز به کتابخانه تبدیل شده است. روبروی تنها درب ورودی، انتهای سالن، دست راست، آمفی‌تئاتر دانشکده قرار دارد و تعدادی کلاس. طبقه دوم فنی اتاق معاونین دانشکده و رییس دانشکده و تشکیل‌های دانشجویی است. اتاق نزدیک به آبخوری اتاق بسج و یک قدم جلوتر از آن انجمن اسلامی و چند قدم جلوتر از آن اتاق تنها شورای صنفی دانشگاه قرار گرفته است. دست چپ پله‌ها انتهای سالن، سالن مطالعه‌ی برادران و روبروی آن کتابخانه‌ی دانشکده و کنار کتابخانه سالن مطالعه‌ی خواهران قرار گرفته است. طبقه سوم دانشکده، اتاق‌های اساتید و اتاق دانشجویان دکتری قرار دارد. ساختمان دیگری (موسوم به جزیره) هم متعلق به دانشکده‌ی فنی وجود دارد که جدا از ساختمان اصلی دانشکده است و از پشت چسبیده به دانشکده‌ی علوم پایه است که بقیه‌ی کلاس‌های دانشکده را شامل می‌شود. روبروی جزیره پله‌ها ما را به بقیه‌ی آزمایشگاه‌ها و اتاق انجمن علمی و آزمایشگاه تیم رباتیک امید می‌رسانند. دانشکده دارای یک چارت آموزشی است که اگر دانشجویی مطابق آن پیش نرود، دوره‌ی کارشناسی را ۴ ساله تمام کردن مشکل و در پاره‌ای از موارد محال است. دروس تخصصی یک‌ترم در میان ارائه می‌شوند. شنیدهام قوانین آموزشی برای ورودی‌های ۸۸ به بعد به شدت در حال اجرا شدن است. تعداد ورودی‌های ارشد در عین ثابت بودن تعداد اساتید رو به افزایش است. کلاس‌ها ساعت ۸ شروع می‌شوند و تقریباً ساعت ۸ بود که در کلاس نشسته بودم و منتظر استاد بودم. ساعت خودم ۸:۲۰ بود که استاد وارد کلاس شد و درس را تا ساعت ۹:۴۰ ادامه داد. کلاس بعدی‌ام ساعت ۱۰ شروع می‌شد. همیشه حوالی همین ساعت احساس گرسنگی می‌کنم. بوفه نسبت به فضای بسیار کوچکش خیلی شلوغ بود. وقتی از بوفه خارج شدم ساعت حدود ۱۰:۱۵ بود که خبر رسید کلاس تشکیل نمی‌شود. عده‌ای از بچه‌ها راهی مهدیه شدند تا کمبود های خواب هفتگی خود را جبران کنند و عده‌ای دیگر به سایت می‌رفتند. رقتم به سایت. ترم قبل کلاس‌ها تا ساعت ۵ بودند ولی این ترم ساعت رسمی پایان کلاس‌ها به ۳ تقلیل یافته است. بعد از ظهر کلاس نداشتم؛ به سمت درب شماره‌ی ۳ حرکت کردم. ساعت حدود ۱۲:۳۰ بود که قطار به ایستگاه اول من رسید. سوار شدم.

مصاحبه‌یادکترثقفه امیرحسین حاج‌حسین

درباره برگزاری جلسات مشترک بین بسیج، شورای صنفی و انجمن اسلامی و همکاری آن‌ها نظر خودتان را بفرمایید.

دکتر ثقفی:

خیلی کار پسندیده‌ای است. رمز پیروزی نظام ما تا کنون وحدت بوده است. باید یاد بگیریم که روی اشتراکاتمان سرمایه گذاری کنیم نه اختلاف‌ها. اگر قرار باشد بخشی از انرژی ما صرف اختلافات بشود کارها جلو نمی‌رود، در حالی که همکاری شرط عقل است، توصیه دین و وعده خداوند است، به شرطی که محور وحدت، ا… باشد، یعنی حول نیات شیطانی و خواسته های نفسانی، وحدت شکل نگیرد که این، هم باطل است و هم محکوم به شکست.این کار را به شدت بارها و بارها خود بنده توصیه کرده‌ام، تازه ما اگر اختلافی هم داشته باشیم اختلافاتمان مگر چیست؟ همگی بچه مسلمان، شیعه و نمازخوان هستند. پایه‌ی نظری همه عموماً یکی هست، یکی کمی بیشتر و یکی کمی کمتر. این به آن معنا نیست که ما انگار مثلاً رژیم صهیونیستی در مقابلمان هست. بعضی مواقع تشکل‌ها این‌گونه با هم مواجه می‌شوند. هدف ما از برگزاری جلسات مختلف با حضور همه‌ی تشکل‌ها دعوت به همین همکاری و به سبب آن گرفتن نتیجه‌ی بهتر در امور بود. حتی در دفاع مقدس، اتحاد مردم کشور را از خطر دشمن حفظ کرد.

حتماً این کار را در سطح دانشگاه هم انجام دهید. زاویه‌هایی که وجود داشت، زاویه های خوبی نبود. آدم در بعضی از حرف‌ها نیت خدایی نمی‌بیند. منتها بچه‌ها حواسشان نیست و نفس بازیشان می‌دهد، باید حواسشان را جمع کنند. ما هم هر جا لازم شد کمک می‌کنیم و از این کار شما حمایت می‌کنیم.

شاعری وارددانشکده‌فنه‌شد…

عده ای معتقدند مهندسان موجوداتی کاملن صرفویکی هستند و چنان در این اندیشه مستغرق شدند که امر بر آنان مشتبته شد و پس از مدتی معتقد شدند که انسان‌های صرفویکی مهندس هستند. پس از آن بود که هرکس دلش می‌خواست مهندس شود، ادای آدم آهنی را درمی‌آورد و خروسخوان صبح تا بوق آن حیوان باوفا دستش آچار و بیل و کلنک و فازمتر… می‌گرفت و چیزهای به درد بخور و به درد نخور می‌ساخت و قیلش از بوق همان حیوان باوفا تا خروسخوان صبح کله‌ی مبارکش توی کتاب و حساب بوده و طراحی می‌کرده! حالا وسط هایش هم گاهی گلاب به رویتان دست‌به‌آب هم می‌رفت. مگه چیه؟ آدمه دیگه! دست به آب می‌ره. معمولن این ادا اطوارها تا زمانی که لفظ مهندس به فرد اطلاق شود ادامه می‌یابد اما این که این تفکر مسموم از کی و کجا وارد افکار عمومی و حتا خصوصی شده و کنگر هم خورده و لنگر انداخته، پیشینه‌ای دارد بسیار بیخ‌دارتر از استیکار جهانی و صهومیونیم جهان‌خوار و دشمنان کور دلِ خارجی! بعله. قضیه را بشنو از من چون حکایت می‌کنم… اولین دودها از کنده‌ی شیراز بلند شد. زمانی که تیمور گورکن قصد حمله به شیراز و تنبیه زین‌العابدین کرد.
ظاهرن این تیمورخان در کنار سربازها عده‌ی زیادی مهندس هم تو دست و بالش داشته. مهندس‌ها هم آن زمان‌ها یک نوع چرتکه بودند که به جای این که مجبور باشی حمل و نقلشان کنی خودشان با پای خودشان دنبال راه میفت‌اندند و می‌شمردند و حساب کتاب می‌کردند! این‌ها را از مستندت ناخرسرو که تازه اسمشان را هم شعر گذاشته(!) خواندم. البته او فقط به ذکر شمارشگر بودن قشر فوق‌الذکر اشاره کرده«تشمرد افعال او مهندس اگر. چند به صد سالیان شمار کند». جزئیات ماجرا و مزیت‌های مهندس به چرتکه را دیگر با جَتم مهندسی خودم فهمیدم.القصه، تیمور دید در ایام لشکرکشی این مهندس‌ها بی کار و بی‌عارند و روزی مفت می‌خورند و راست راست می‌چرخند و عن‌قریب است که صدای سربازها دربیاید از این همه تبعیض، تدبیری اندیشید عجیب! او به جای این که در یکی از زورخانه های بزرگ اصفهان جشن تقدیر و تشکر از سربازان خدم راه بیندازد و سروته قضیه را هم بیآورد، دستور داد که مهندس جماعت سرهای بریده شده توسط سربازها را تحویل بگیرند و سرشماری کنند آمار بگیرند و بیلان کاری بدهند! شیرازی‌ها که اوضاع را پس دیدند ترجیح دادند به جای سر، سکه بدهند و کیسه‌ی مبارک را شل کنند. اصفهانی‌ها که زنده نماندند زیراب مهندس جماعت را بزنند، ولی شیرازی های زنده مانده‌ی ضرخورده که بودند. خود حافظ هم خـاطره‌ی آن روزی که یک مهندس به تورش خورده و سرکیسه‌اش کرده را پیراهن عثمان کرده و برایش غزل سروده «مهندس فلکی راه دیر شش جهتی/ چنان بیست که ره نیست زیر دیر مفاک». بعد از آن هم به فحاشی‌های ادیبانه پرداخته که فکر هیچ مهندسی گره نمی‌گشاید و از این حرف‌ها! حتی سعدی هم که هیچ نقطه‌ی مشترکی با حافظ ندارد و اصلن اساسن تیششان فرق می‌کند در این یک مورد با لسان‌الغیب هم عقیده است. حالا شما می‌گویید حمله‌ی تیمور که کلی بعد از وفات شیخ اجل بوده. حالا چه خواجه قلی چه قلی خواجه. چه سعدی پس از حمله‌ی تیمور چه سعدی قبل از حمله‌ی تیمور. مهم این است که این آقا گفته «قصه به هر که می‌برم فایده‌ای نمی‌دهد/ مشکل درد عشق را حل نکند مهندسی». اگر شماهم فکر می‌کنید مهندس‌ها عاشق نمی‌شوند پس این شما و این مهندس فرهاد! همان فرهاد شیرین اینا دیگر. همانی که شهرت بیستون کندن عشق را برد. این نه از توهمات نویسنده است نه از اسرار نگفته‌ی تاریخ! شاپور که باعث و بانی این آشنایی بود، فرهاد را این گونه به شیرین معرفی می‌کند:

«که هست اینچا مهندس مردی استاد/ جوانی نام او فرزانه فرهاد».

به وقت هندسه عبرت نمائی/ مجسطی دان و اقلیدس گشائی

به تیشه چون سر صنعت بخارد/ زمین را مرغ بر ماهی نگارد

به صنعت سرخ گل را رنگ بندد/ به آهن نقش چین بر سنگ بندد

به پیشه دست بوسندش همه روم/ به تیشه سنگ خارا را کند موم

به‌یادبابای خوب عمران

اجازه استاد؟! می‌شود کمی بیشتر سر کلاس بمانید؟ قول می‌دهیم با "خسته نباشید" گفتن‌هایمان،

کلاس را تمام نکنیم! باور کنید خیلی دلمان برایتان تنگ شده. "طبقه دوم دانشکده فنی دانشگاه شاهد، راهروی اتاق اساتید، درب بسته‌ی دفتر مرحوم دکتر اکرامی نسب و رد نگاه تلخ دانشجویانش که به در بسته می‌خورد!" این‌ها حال روزهای فقدان استاد است. استادی که دیگر تنها خاطراتش، خُلق پدرازش و همه‌ی حقی که به گردن دانشجویانش دارد را برایشان به یادگار گذاشته است. خاطراتی که برای هر یک از ما دانشجویان ترم چندمی، اصلا دور نیست و مرور آن‌ها تلخی و شیرینی‌های فراوانی را برایمان به همراه دارد. استاد! از یادمان نمی‌رود دلسوزی‌هایتان را؛ ما هرچند دانشجویان خوب و قدر شناسی برایتان نبودیم، اما این را می‌دانیم فقط مادرمان نیست که "دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت" و شما نیز به خوبی نشانمان دادید که می‌توان پدرانه معلمی کرد، می‌توان حق سنگینی بر گردن دانشجو گذاشت، و الحق توانستید نشان دهید که خیرمــــان را می‌خواهید… همه می‌دانند زحمت‌هایی که شما برای دانشگاه شاهد، برای عمران شاهد و برای دانشجویان عمرانش کشیده‌اید کم نبوده، یادمان هست که می‌گفتید «از اول تاسیس دانشگاه، با هدف خدمت و پیشرفت دانشگاه شاهد آدمم…» اجازه استاد؟! هنوز هم گوش همیشه شنوای مشکلاتمان هستید؟ هنوز هم تمام تلاش خود را برای حل مشکلات ما می‌کنید؟! دلمان می‌خواهد به جای قطعه ۲۴۳ بهشت (زهر/اس)، در دفترتان به روی‌مان باز باشد استاد… . انگار راست می‌گویند خدا بهترین‌ها را زود تر می‌برد. این را بعد از رفتن‌ان از خیلی‌ها شنیدم… دعا کنید بتوانیم آنقدر که برایمان تلاش می‌کردید، خوب باشیم تا نشان دهیم ثمره زحمات استادی چون شمایم. بتوانیم عمران‌را چون شما در راهی بگذاریم که فردیمان روشن باشد همچون شما. استاد یادتان هست که می‌گفتید «شما مثل فرزندانم می‌مانید»؟! ما یادمان هست! برای همین یادهاست که دلمان برایتان تنگ شده باهای خوب عمران. روح‌ت شاد و راحت تر پرهرو ..

همچون خیال یخ زده ای سبز میشود / در خاطرم توهم تکرار دیدنت

من شادمان و خنده کنان زین خیال خام / در انتظار لحظه‌ی سبز رسیدنت

لیخند مهربان تو آرامشی عجیب / در لایه های خسته‌ی اندیشه میشانند

سیال گرم علم تو آرام و دلپذیر / در ذهن جستجوگرمان ریشه میدواند

فقدان تلخ و درد عجیبیست، میتوان / با اینچنین نبود عظیمی چه کرد؟هیچ…

خود را به بی خیالی و غفلت زدم ولی / با درد جانگناز تیمی چه کرد؟ هیچ…

یک ترم میشوکه‌تو به پرواز کرده‌ای / ما همچنان به سوگ تو ماتم گرفته ایم

این ترم شوم را که تو استاد نیستی / پیش از شروع دلزده اش غم گرفته ایم

استاد، بازگرد! قسم میخورم که من / این بار درس سخت تو را بیست میشوم

هنگام درس دادنت آرام و منضبط / آنگونه‌ای که قلب تو راضیست میشوم…

سیده عارفه حسینی

البته در این که فرهاد مهندس قابلی بوده حرفی نیست منتها بعضی چیزها را که در تاریخ نمی‌نویسند. مثلاً کسی نوشته که چه طور شد فرهاد به یک ماه «چنان ترتیب کرد از سنگ جوتی/ که در درزش نمی‌گنجید موئی». کسی چه می‌داند که کار فرهاد عدل خورد به جابه جایی قدرت بین هرمز و خسرو! و شیرین از او خواست که در عرض یک ماه کار را تمام کند؟ شیرین هم که اولاد نداشت که مهندس فرهاد بگوید «جناب! ما جای اولادتان! چگونه این همه را تا تاریخ موعود به سر رسانم آن هم بدون فرجه؟!». حالیا مهندسان نه تنها در عاشقی چنان پیشتاز بودند بلکه یکی از بزرگ‌ترین معشوقان تاریخ نیز مهندس بوده است! و او کسی نیست جز مهندس شمس تبریزی! یعنی این دیوان شمس را که ورق یزیدِ این آقای جلال الدین محمد بلخی راه به راه به شمس گفته ست «مهندس»

«ای مهندس که تو را لوحم و خاک/ چون رقم محو تو و اثبات توام»

«هر چه بگفتم کژ و مژ راست کن/چونک مهندس تویی و من مشتاقی»

مهندس‌ها هم عاشق می‌شوند هم معشوق! اصلن اگر مهندس‌ها بیفتند توی این خط‌ها روی همه را کم می‌کنند!

القصه … بعد از آن بود که در میان سلسله‌ی شعرا و ادیبان، سنتی پدید آمد که هر کس می‌خواست به ندیای شاعری وارد شود اول یک شعری در هجو و هزل مهندس جماعت می‌سرود و بعد رسمن شاعر می‌شد. مثلن سنایی در آغاز حقیقهٔ الحقیقه این چنین مهندسان را سردسته ی مزدوران می‌نامد «همه مزدور و او مهندسشان».

یا سلمان ساوجی برای خودش راه رفته و به همه عالم و آدم گفته که این مهندس‌ها شیو‌فرن اند و با پرگار روی آب دایره می‌کشند و اصلن هوایی هستند! «مهندسان هوایی ز نقطه باران/ بر آب دایره‌ها می‌کشند پرگاری». خاقانی هم در یکی از قصیده‌هایش به این اشاره می‌کند که مهندسان قدرت قصر نمی‌سازند «قصر جان را مهندس قدرت/ نه به پرگار و مسطر اندازد». خب این را که ما می‌دانیم همه هم می‌دانستند که مهندس قدرت نیروگاه می‌سازد نه قصر. منتها ظاهرن آن زمان صنعت قصر سازی خیلی روی بورس بوده است، خاقانی هم برای این که آن‌ها را تحقیر کند توی بوق و کرنا کرده که این‌ها قصرساز نیستند! البته خاقانی تا همین حد به اظهار لطف‌هایش بسنده نکرد و یک شیوه جدید مد کرد که عبارتست از تشبیه مهندس به جک و جانور! آن جا که می‌گوید «زآنکه چون نحل این بنا را/ خود مهندس بود شاه».

حال باز خاقانی خوب بود لاقال به زنبور عسل تشبیه می‌کرد. منوچهری شاگرد خلف خاقانی پا را فراتر گذاشته و رویم به دیوار گفته:

«کیک دری گر نشد مهندس و مساح/ اینهمه آمد شدنش چیست به راود»

بعد این کار از مد افتاد اما از آن جا که مدها می‌چرخند و هر ازچندگاهی دوباره روی کار می‌آیند خانم پروین خانم اعتصامی در این باب روی همه را کم کرد و غایت مهندسی را عنکبوت شدن دانست.

«عنکبوتی دید بر در، گرم کار/ گوشه گیر از سرد و گرم روزگار

زاویه بی حد، مثلث بی شمار/ این مهندس‌را را که بود آموزگار!»

بعله جانم. مصداق‌ها زیادند و شیشه‌ی طاقت مهندس‌ها نازک! آما…

نتیجه‌ی اخلاقی این که برای پایان دادن به این همه ظلم، مهندسان باید خود وارد عرصه شوند و سکان کشتی شعر و شاعری را به دست بگیرند و در باب لطافت روح این قشر ریاضی الفکرسخن‌ها برانند ودر مدحشان قصیده‌ها و غزل‌ها بسرایند.

در این راستا _هرچند از مرحوم سید حسن حسینی که گذشت اما برای بعدی‌ها_ تقاضای ما از مسئولین دانش کده های فنی این است که بخشنامه کنند، نگهبانان درب ورودی دانش کده ذوق دانش جو را از او نگیرند. شاعری وارد دانش کده می‌شد دم در ذوق خود را به نگه بانی داد …

ازتیم امیدچه‌خبر!

تعطیلات عید امسال برای اعضای تیم

امید با سال‌های گذشته بسیار فرق

داشت. در حالیکه از سال ۸۷ تا ۹۱

اعضای تیم امید در تعطیلات عـــــــید در

دانشگاه مشغول به کار بودند تا بعد از عید در مسابقات ربوکاپ آزاد ایران شرکت کنند، امسال به دلیل کمبود بودجه موفق به شرکت در مسابقات نشدند. همچنین با پایان یافتن زمان ثبت نام مسابقات جهانی هلند، تیم امید شانس حضور در این رقابت‌ها را نیز از دست داد. این درحالیست که تیم امید با دو بار نایب قهرمانی در این مسابقات، یکی از تیم‌های خوش‌نام این رقابت‌ها محسوب می‌گردد. همچنین سال گذشته با اینکه ربات‌ها در حال گذار از نسل دوم به سوم بودند، تیم امید در مسابقات ربوکاپ آزاد ایران چهارم شده بود و در مسابقات جهانی مکزیک نیز، پس از صعود از مرحله گروهی و قرار گرفتن در جمع ۱۲ تیم برتر جهان، با شکست در مرحله حذفی، از دور رقابت‌ها کنار رفته بود.در حال حاضر، اعضای قبلی که اکثراً در شرف فارغ التحصیلی هستند، در صدد تحویل تیم به اعضای جدیدی که از دانشجویان برق ورودی ۸۹ و ۹۰ می‌باشند، هستند.

ساب

صاحب امتیاز :

انجمن اسلامی ، بسیج دانشجویی و شورای صنفی دانشکده فنی

مدیر مسئول : **امیرحسین حاجی حسین**

سردبیر : **سکینه حیدری**

همکاران : **فرزین پزشکی ، علی کریمان و علی نادری**